

نوسازی تمدن اسلامی

حبیب زمانی محبوب*

چکیده

زاد و مرگ تمدن‌ها از جریان‌های مستمر تاریخ است. در طول تاریخ، تمدن‌های پرشماری متولد شده، رشد یافته و سرانجام به افول یا انحطاط رسیده‌اند. تمدن اسلامی نیز این مسیر را طی کرده و پس از چند قرن افول، در پی خیزشی دوباره است. اینکه آیا اسلام می‌تواند دوباره تمدن‌سازی کند یا خیر، از مسائل مناقشه‌انگیز عرصه فرهنگ و تمدن در عصر حاضر است. گروهی، داعیه نوسازی تمدن اسلامی و گسترش آن را در حال حاضر، گران، خیالی و نامتناسب با بضاعت‌ها و وضعیت بحرانی جوامع اسلامی می‌دانند. برخی نیز بازسازی تمدن اسلامی را بسته به شرایطی می‌دانند که در جهان اسلام به مرور در حال تحقق است. این نوشتار بر آن است که عوامل نوسازی تمدن اسلامی را بررسی کند. کلیدواژه‌ها: فرهنگ، تمدن، نوسازی، اسلام، مسلمانان و تمدن اسلامی.

مقدمه

امروزه «فرهنگ» و «تمدن»، مهم‌ترین عاملی است که به ملل جهان هویت می‌بخشد، از این‌رو، بیشتر ملت‌ها در صدد بازسازی تعلقات تمدنی خود برآمده‌اند. کشورهای اسلامی نیز از شمول این قاعده بیرون نیستند.

برخی بر این عقیده‌اند که فرهنگ و تمدن، امری تاریخی و مربوط به گذشته است و افول و انحطاط تمدن‌ها اجتناب‌ناپذیر است.^۱ از نظر آنها، فرهنگ همچون ارگانیک‌سازی زنده است که تنها یک دور زندگی دارد؛ موجی است که اوج می‌گیرد، سپس برای همیشه فرو می‌افتد. به عقیده آنها، فرهنگ و تمدن اسلامی نیز پس از شکل‌گیری، در قرن سوم تا ششم هجری به ترقی رسید و آن‌گاه به انحطاط گرایید، پس احیای آن دیگر معنایی ندارد.^۲ گروهی دیگر، این نظریه را رد کرده و معتقدند:

دولت‌ها پدید می‌آیند و می‌میرند، ولی فرهنگ‌ها، هرگز نه چون ارگانیک پدید می‌آیند و نه چون ارگانیک نابود می‌شوند... پس هیچ فرهنگی به تمامی نمی‌میرد... روی هم رفته، هر فرهنگی ممکن است چندین قله داشته باشد؛ ممکن است اوج و حضیض‌هایی به خود ببیند. بنابراین، ممکن است فرهنگی طی هزاران سال شکوفا شود و بعد به زندگی نهانی و به حالت کمون تنزل کند، آن‌گاه بار دیگر رخ نماید و دوباره برای دوره‌ای معین غالب شود...^۳

فرهنگ اسلامی نیز همواره جوشان، متحرک و زنده بوده است نه ایستا و مرده، چراکه در غیر این صورت، می‌بایست امروز به سبب هجوم دشمنان متعدد، اثری از فرهنگ و تمدن اسلامی نمی‌بود، در حالی که مسلمانان هر جا ضربه خورده‌اند، تلاش کرده، دوباره روی پای خود ایستاده و دوره جدیدی از تاریخ فرهنگ و تمدنی خود را آغاز کرده‌اند. در دوران استعماری امروز با آنکه سخت تلاش می‌شود که ملت‌های اسلامی پراکنده شده و هریک به تمدن باستانی خویش دلخوش و پایبند شوند، ریشه‌های تمدن اسلامی را چنان استوار می‌بینیم که می‌رود تا همان پیوندهای سده‌های اوج خود را در ملت‌ها ایجاد کند، هرچند به لحاظ سیاسی موانع بسیاری بر سر راهش وجود دارد. این نوشتار در پی بررسی و تبیین عوامل نوسازی تمدن اسلامی و راهکارهای آن است. در بخش اول، به مفهوم تمدن و تمدن اسلامی پرداخته و در بخش دوم، به عوامل و مؤلفه‌های نوسازی تمدن اسلامی اشاره شده است.

تمدن

«تمدن»^۴ را خارج شدن یک جامعه از مرحله ابتدایی و وحشی‌گری، خوگرفتن به اخلاق و آداب شهرنشینی و... معنا کرده‌اند.^۵ برای مفهوم اصطلاحی تمدن، تعریف‌های بسیار گفته شده است، مانند «مرحله یا نوعی خاص از فرهنگ که در عصر معینی موجودیت یافته و حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است»^۶، «نظمی اجتماعی که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند»^۷، «حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی»^۸.

از نظر دانشمندان مغرب‌زمین و در تعریفی تازه (تعریف ساموئل هانتینگتون)، تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آید.^۹ بنا بر تعاریف یادشده، میان فرهنگ و تمدن ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد و تمدن بدون فرهنگ تحقق نمی‌یابد، زیرا زیربنای همه تمدن‌ها، ساختارهای فرهنگی است و فرهنگ، زمینه لازم برای رشد تمدن می‌باشد.

تمدن اسلامی

از رهاوردهای مهم اسلام در حیات بشری، پایه‌گذاری تمدن باشکوهی بود که در برهه‌ای از تاریخ، بسیاری از سرزمین‌ها را زیر نفوذ داشت و از حلقه‌های درخشان تمدن بشری به شمار می‌رفت که از آن با عنوان «تمدن اسلامی» یاد می‌شود.

تمدن اسلامی را می‌توان حاصل دو جنبه دانست:

یک جنبه آن به وسیله خود اسلام پدید آمد و در پرتو ابتکار مسلمانان گسترش یافت. منشأ این جنبه از تمدن اسلامی، قرآن و سنت بود.

جنبه دیگر تمدن اسلامی، نه ابداع مسلمانان، بلکه میراث به جای مانده از تمدن‌های پیشین در قلمرو اسلام بود که به دست مسلمانان توسعه و تکامل یافت و به رنگ اسلام درآمد.

روی هم رفته، تمدن اسلامی میراث مشترک مردم و ملت‌هایی است که روزگاری اسلام در سرزمین آنها نفوذ کرد و در ساخت و شکوفایی تمدن اسلامی ایفای نقش کردند. به این ترتیب، تمدن اسلامی نه به نژاد خاصی تعلق دارد و نه تمدنی ملی است که به مردم

خاصی تعلق داشته باشد، بلکه همه گروه‌های نژادی و قومی را که در پیدایش، رونق و طراوت و گسترش آن نقش داشته‌اند، در برمی‌گیرد.^{۱۰}

نوسازی تمدن اسلامی

گاه به جای «نوسازی تمدن اسلامی»، عبارت «احیای تمدن اسلامی» به کار می‌رود که مفهوم دقیقی نیست.^{۱۱} واژه «احیا»، به طور طبیعی این مفهوم را به ذهن متبادر می‌سازد که تمدن اسلامی از میان رفته است و ما در پی تولد دوباره آنیم. این اندیشه، برگرفته از نظریهٔ حیات و مرگ تمدن‌هاست که برخی صاحب‌نظران به آن قائل هستند.

تمدن اسلامی مانند بسیاری تمدن‌های دیگر، در طول حیات خویش، دوره‌های افت و خیز را پشت سر گذاشته و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، در مدینه و کوفه و شام و بغداد و قاهره و قرطبه تا هرات و اصفهان و دهلی و استانبول، در چرخش بوده است؛ گاهی در اوج بوده و دوران‌هایی هم بر اثر عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی طبیعی، با ضعف و رکورد رویارو شده، ولی هرگز به طور کامل از میان نرفته است. به طور کلی نمی‌توان برای تمدن اسلامی، دوره سکون مطلق و نابودی در نظر گرفت؛ چراکه با وجود سپری کردن دوره‌های ضعف و سستی، همواره در حرکت بوده است.

امروزه نیز شاهد بیداری اسلامی و حرکت دوباره مسلمانان برای نوسازی فرهنگ و تمدن اسلامی هستیم.^{۱۲} ساموئل هانتینگتون، رئیس انجمن علوم سیاسی آمریکا معتقد است:

مسلمانان به گونه‌ای چشمگیر به سوی هویت اسلامی می‌روند و تأکید دارند اسلام تنها راه حل است. احیای اسلامی، تلاشی برای یافتن راه حل، نه در ایدئولوژی غربی، بلکه در اسلام مدرن است که فرهنگ غربی را رد می‌کند و تعهد به اسلام را راهنمای زندگی در جهان مدرن می‌داند.^{۱۳}

مسلمانان امروز با مشاهده و لمس ناکامی‌های گذشته، بلوغ لازم برای دستیابی به وضعیت جدید را پیدا کرده‌اند و در پی تغییری بنیادین هستند. اقبال لاهوری، نویسنده، شاعر و فیلسوف نام‌آشنای پاکستانی، از کسانی است که به نوزایی اسلامی عقیده دارد.^{۱۴} وی در کتاب *احیای فکر دینی در اسلام* می‌نویسد: «ما اکنون مرحله‌ای را می‌گذرانیم که شباهت به مرحلهٔ انقلاب پروتستانی‌گری اروپاست... باید از آن عبرت بگیریم و با احتیاط تمام و آشنایی کامل گام برداریم.»^{۱۵}

البته این به معنای تأیید پروتستانیزم اسلامی نیست، بلکه مؤیدی بر این نکته است که اندیشمندان جهان اسلام ضرورت تغییر و تحول را احساس کرده و در پی آن می‌باشند.

عوامل نوسازی تمدن اسلامی

حقیقت این است که «نوسازی تمدن اسلامی» با شعار و طرح موضوع تحقق نمی‌یابد. اگر تمدن اسلامی بخواهد از رکود و رخوت نجات یابد و اوج گیرد، مجموعه عواملی باید دست به دست هم دهد تا این آرمان تحقق یابد.

۱. بازگشت به اسلام

«بازگشت به اسلام» مهم‌ترین راهکار و راهبرد نوسازی و گسترش تمدن اسلامی است. بنیاد اصلی تمدن اسلامی، اسلامیت آن است و بی‌تردید، اسلام سبب شکل‌گیری فرهنگ و تمدن درخشان اسلامی بوده است. در تقسیم‌بندی ادیان جهان نیز اسلام در زمره ادیان تمدن‌ساز قرار می‌گیرد، چراکه همه‌لوازم یک تمدن انسانی و سازنده، در آموزه‌های آن گنجانده شده و بستر ایجاد تمدن در متن آن فراهم است. مجموعه تعالیم اسلام درباره نظام اجتماعی، جوهره و رویکرد تمدنی دارد و رعایت و عمل به آنها به ایجاد تمدن می‌انجامد. تجربه تاریخی مسلمانان خود گواه این است که وقتی دین توجه خود را به جامعه معطوف می‌دارد و جامعه، خود را پایبند عمل به تعالیم اسلامی بداند، الزاماً به سوی یک جامعه برخوردار از تمدن حرکت خواهد کرد.^{۱۶} با چنین باوری، در هر زمان می‌توان به گسترش و نوسازی تمدن اسلامی پرداخت. این‌گونه نیست که تنها در یک زمان مشخص (گذشته) اسلام ظرفیت تولید علم و فرهنگ را داشته و دیگر چنین زایشی در میان مسلمانان وجود نداشته باشد، بلکه اسلام همیشه زنده و تمدن‌ساز است.

فرهنگی که اسلام بنا نهاد، همه‌جانبه بود، ولی جوهره اصلی آن «توحید» بود، از این‌رو، مبنای تمدن اسلامی را باید در خود اسلام جست‌وجو کرد، نه بیرون آن. اصولاً در نظام فرهنگی اسلام، این عنصر در کنار سایر عناصر نیست، بلکه اساس فرهنگ و تمدن اسلامی، اسلام و تعالیم آن است و تجلی آن در تمام حوزه‌ها، از معماری تا ادبیات و از پزشکی تا آداب و رسوم به چشم می‌خورد، از این‌رو، برای گسترش و نوسازی تمدن اسلامی باید به اسلام و اصول آن بازگشت. مسلمانان امروز، از اصول اسلام و آموزه‌های این شریعت پاک بریده‌اند و باید برای پیوند دوباره آن چاره‌ای اندیشید. اقبال لاهوری می‌نویسد: «وظیفه‌ای

که مسلمانان امروزه بر دوش دارند، بسیار سنگین است. مسلمانان امروز باید بی آنکه رشته ارتباط خود را با گذشته قطع نمایند، از نو در کل دستگاه مسلمانی بیندیشند.^{۱۷}

امام خمینی علیه السلام عمل به اسلام را عامل ترقی مسلمانان می خواند و در این باره می گوید: «اسلام، خود از پایه گذاران تمدن بزرگ در جهان بوده است. هر کشوری به قوانین اسلام عمل نماید، بدون شک از پیشرفته ترین کشورها خواهد بود.»^{۱۸}

باید دانست که پایه تمدن، علم و تکنولوژی نیست، بلکه فرهنگ و بینش و کمال فکری انسان است، از این رو، باید معنای تمدن را در تغییر کلیه عناصر نظام ارزش و فکری جامعه (مبتنی بر شریعت انسان ساز اسلام) شناسایی نمود.

۲. تلاش دانشمندان

از مهم ترین عوامل رونق دوباره تمدن اسلامی، همت و کوشش مضاعف علما و دانشمندان مسلمان است. در طول تاریخ، هیچ تمدنی بدون حرکت نخبگان و اهل علم، رشد نکرده است. در روزگار زرین تمدن اسلامی نیز رنج و تلاش فراوان دانشمندان برای کسب علم و دانش به خوبی به چشم می خورد. *ابوعبدالله محمدبن احمد مقدسی*، جغرافی دان نامی قرن چهارم هجری، در مقدمه *احسن التقاسیم* چنین می نگارد:

... من اقلیمی نماند مگر بدانجا شدم و کوچک ترین راهها را نیز شناختم، با این همه از پرسش و بررسی غایبانه (و جست و جو در کتابها و کتابخانهها و عرضه کردن به پیشوایان) کوتاهی نکردم... گنجینه شاهی نماند مگر آنرا شناختم، با گروههای زاهدان در آمیختم، با اندرزگران شهرها گفت و گو کردم... در این راه به سی و شش نام خوانده شدم، مانند مقدسی، فلسطینی، مصری، مغربی، خراسانی، سلمی (مسلمی)، مقری، فقیه (فرائضی، شیخ)، صوفی، ولی، عابد، زاهد، سیاح، وراق، مجلد، تاجر، مذکر، امام، مؤذن، خطیب، غریب، عراقی، بغدادی، شامی، حنیفی، متؤدب، کری، متفقه، متعلم... و این از گوناگونی شهرها بود که بدان گذشتم و بسیاری جاها که بدان شدم. از آنچه به مسافران رسد چیزی نماند مگر از آن نصیبی بر گرفتم، بجز گدایی و ارتکاب گناه کبیره. سپس فقه آموختم، ادب گرفتم، زاهد و عابد شدم، فقه را آموختم و ادب دادم. بر منبرها خطبه خواندم. به گلدستهها اذان گفتم و در مسجدها پیش نمازی کردم، در انجمن اندرزگری نمودم، به آموزشگاهها رفتم، در محفلها دعوت کردم، در مجلسها سخن گفتم. با صوفیان آشنا، با خانقاهنشینیان تریدها، با دریانوردان حلواها خوردم. چه شبها که از مسجدها رانده شدم و چه بیابانها که درنوردیدم و در صحراها سرگردان گشتم. گهی

پرهیزگار شدم و گاه حرام عینی خوردم... گاهی برده دار شدم و گاه زنبیل بر سر نهاده روان بودم، چند بار نزدیک بود غرق شوم، بارها راه بر کاروانیان زده شد. قاضیان و بزرگان را خدمت گذاردم، با شاهان و وزیران گفت و گو کردم. در راه با فاسقان رفتم، کالا در بازارها فروختم، به زندان‌ها افتادم! و به اتهام جاسوسی گرفتار آمدم. جنگ رومیان در کشتی‌ها و زدن ناقوس‌ها را در شب‌ها دیدم. به مزد، قرآن‌ها صحافی کردم، آب را به بهای گران خریدم، اسب و قاطر سوار شدم، در باد گرم و کولاک برف راه پیموادم، در بارگاه شاهان میان بزرگان نشستم، در محله جولاهان میان نادانان لولیدم، بلندپایگی و سرمدی یافتم، توطئه‌ها برای کشتنم چیده شد. حج کردم و در آنجا مجاور شدم. به جنگ رفتم، مرزبانی کردم... خلعت‌های شاهان پوشیدم، صله‌ها دریافت کردم، بارها بی‌نوا و برهنه شدم... این را یاد کردم تا بیننده این کتاب بداند که من آن‌را به گزافه نساخته‌ام و پوچ نیاراسته‌ام...^{۱۹}

آنچه باید امروز دانشمندان اسلامی در پی آن باشند، یافتن این روحیه دانش دوستی است. دانشمندان و اندیشمندان جوامع اسلامی باید به اصالت علم توجه نمایند. این، از مهم‌ترین مقوله‌ها در بالندگی تمدن اسلامی است. محققانی که در گذشته، کتاب می‌نوشت و نام خود را بر آن نمی‌نهاد، مرادش بالیدن و اوج تمدن اسلامی و عزت مسلمانان بود.

علم و دانش، همواره محبوب بشر بوده و در اسلام نیز از آن بسیار تمجید شده است،^{۲۰} اما باید دید کدام علم مشمول تأیید اسلام است. شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

علمی که آموختن آن جهت دیندار شدن لازم است، واجب نفسی حساب می‌شوند، مانند علم به اصول مذهب و واجبات دینی، و از طرفی دیگر، خداوند مسلمانان را فرودست کفار نخواسته است، بلکه مسلمانان باید فرادست کفار باشند (لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) و همین‌طور عزت از آن مؤمنین و خدا و رسولش است، (إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ لِرَسُولِهِ) و للمؤمنین جميعاً. حال، هر علم و دانش و فنی که برای فرادستی و عزت جامعه‌ای اسلامی مورد نیاز باشد، واجب کفایی است... و آن همه تأکیدات و ثواباتی که اسلام برای علم می‌شمرد، شامل هر علمی است که برای عزت و سربلندی جامعه اسلامی لازم است.^{۲۱}

توسعه مادی و معنوی جهان اسلام و عزت و سرفرازی مسلمانان، باید از اولویت‌های دانشمندان و نخبگان مسلمان باشد. در واقع، باید اهداف و انگیزه‌های اندیشمندان اسلامی، در جهت تعالی علم و دانش و در خدمت اسلام قرار گیرد. همچنین طبق قواعد ثابت تاریخی، باید اجماع نظری میان نخبگان فکری پدید آید.

نکته دیگر اینکه دانشمندان مسلمان نباید از فراگیری علوم روز و تمدن جدید غرب دوری گزینند، بلکه باید از دستاوردهای تمدن جدید بهره برده، به آن صبغه اسلامی بخشند، در آن صورت است که نوسازی تمدن اسلامی حاصل خواهد شد. امروز زمان آن فرا رسیده که جهانی بیندیشیم، اما منطقه‌ای و محلی عمل کنیم، از غرب جسورانه بگیریم، ولی در برابرش مسحور نشده و در پی استفاده از تمدن جدید غرب بوده، ولی به جای مصرف به تولید بیندیشیم.

موضوع دیگر، تحول فکر و جهان‌بینی در نگاه به علوم است. امروز علم، مجموعه‌ای از اطلاعات و آگاهی‌هاست که نیاز دنیایی انسان را برطرف می‌کند. علوم سمت و سوی واحدی ندارند، در حالی که در تمدن‌های پیشین، از جمله تمدن اسلامی، علوم هدفی یکسان داشتند و وحدتی اندام‌وار میان علم و معرفت (دانش معنوی) برقرار بود.^{۲۲} یعنی علوم در عین کثرت (گوناگونی)، وحدت داشتند و دانشمندان اسلامی منشأ و مقصدی الهی برای علوم قائل بودند و این مسیر واحدی بود که علوم باید در آن حرکت می‌کردند. به تعبیر بهتر، هر علمی دانشجویان و دانشمندان آن حوزه را به خداوند نزدیک می‌ساخت و باعث آشنایی بیشتر آنها با عظمت الهی می‌شد، از این‌رو، علوم، حتی علوم تجربی، رنگ و بوی الهی می‌یافت و در خدمت دین قرار می‌گرفت.

امروزه نیز تمدن اسلامی در صورتی فعلیت می‌یابد که دانشمندان افزون بر علم و دانایی، به دین و ایمان مذهبی - به عنوان دو بال تمدن اسلامی - متکی بوده و مسلمانان اندیشمند، تلفیق میان علم و وحی را کشف کنند و آن را با گذشت زمان، از طریق مدل‌سازی‌های متعدد، اصلاح نمایند.^{۲۳} از مهم‌ترین اقدامات در این زمینه، تغییر ساختار آموزش در جوامع اسلامی است که گام نخست تغییر رویکرد به علم و جهان‌شناسی است. امروز احیای جهان‌شناسی سنتی - اسلامی ضروری است.

این جهان‌شناسی در تحقق یافتن وحدت علم و دانش معنوی نقش مهمی بر عهده دارد. احیای جهان‌شناسی سنتی مستلزم جدایی و یا غفلت از روش‌های تجربی و ابزارهای نوین پژوهش نیست. چنین ابزارهایی در زمینه مطالعات کمی طبیعت، کارآیی خود را نشان داده‌اند، اما در نگرش تازه نسبت به واقعیت و دانش باید دگرگونی‌هایی بنیادین روی دهد.^{۲۴}

نکته دیگر، توجه به علوم انسانی است. با آغاز بیداری اسلامی، بسیاری از فرهیختگان و اندیشمندان جهان اسلام تنها راه پیشرفت و تعالی را توجه به علوم تجربی و رشد در این علوم انگاشته و از علوم انسانی غفلت ورزیدند.^{۲۰} این امر، سبب افول بیش از پیش علوم انسانی در جوامع اسلامی شد و برآیند خوشایندی برای مسلمانان در پی نداشت. دانشمندان و صاحب‌نظران مسلمان، وظیفه دارند این رویکرد را تغییر دهند و بار دیگر بذری توجه به علوم انسانی را در جوامع اسلامی بیفشانند، چراکه برای نوسازی تمدن اسلامی باید جامعه را با اهداف تعیین‌شده همسو کرد و از سوی دیگر، تغییر افکار و اندیشه‌های جامعه، تنها به دست اندیشمندان علوم انسانی فراهم می‌آید.

توجه به علوم انسانی و از انزوا خارج نمودن آن با یک سلسله اصلاحات صوری و بخشی‌نگر به تنهایی قابل حل نیست. علوم انسانی به جنبش و نهضت علمی، ساختاری و فرهنگی عظیم در کشور و جهان اسلام نیاز دارد و این جنبش نمی‌تواند تنها از طریق نهادهای رسمی و دولتی ایجاد و مدیریت شود. دانشمندان مسلمان باید در این حوزه وارد شده، طرح داده، ایده‌پردازی کرده و موانع اعتلا و ارتقای علوم انسانی را بررسی و برطرف کنند.

بی‌تردید، رسیدن به اهداف بلند و عالی در پی‌ریزی تمدن اسلامی و نهضت علمی جهان اسلام، نیازمند توجه به علوم انسانی و مبانی آن است. تدوین هر نقشه‌ای بدون توجه به این مبانی، کارساز نخواهد بود. از آنجا که علوم انسانی برای جهان اسلام جهت‌دهنده، فکرساز و حرکت‌ساز است، اهمیت مضاعفی در نوسازی تمدن اسلامی دارد و بر همین اساس، استفاده از ظرفیت علوم انسانی توسط دانشمندان برای ایجاد نهضت تولید علم در جامعه، امری ضروری است و بی‌توجهی به این علوم، مانع بزرگی برای نوسازی تمدن اسلامی خواهد بود.

۳. نقش حکومت‌ها

عامل مهم دیگر در گسترش تمدن اسلامی، تلاش دولتمردان و حاکمیت اسلامی است. هیچ تمدنی بدون حکومت شکل نمی‌گیرد. حکومت سبب ایجاد فضای امن و مناسب برای شکل‌گیری و رونق تمدن‌ها می‌شود. در تاریخ اسلام نیز مشاهده می‌کنیم هرگاه

حکومت‌های اسلامی اقتدار داشته و جهان اسلام از وحدت - اگرچه نسبی - بهره‌مند بوده، تمدن اسلامی رو به اوج و شکوفایی می‌نهاد.^{۲۶}

امروزه مسئله مهمی که حکومت‌ها و دولتمردان جهان اسلام باید به آن توجه داشته و در سایه آن به گسترش و نوسازی تمدن اسلامی بپردازند، همگرایی ملت‌های مسلمان است. خوشبختانه ظرفیت‌های نهفته در فضای ارزشی و معنایی دین مبین اسلام، زمینه این همکاری و اتحاد را فراهم ساخته است و می‌توان با تکیه بر ارزش‌ها و باورهای مشترک مورد تأکید اسلام، به این هدف نایل آمد. درد گذشته جهان اسلام، زهد و کناره‌گیری از دنیا، و درد امروز آن، ملی‌گرایی است. حکومت‌ها و ملت‌های مسلمان باید خود را از اندیشه‌های ملت‌پرستی رها کرده و با کسب هویت جمعی در زیر چتر اسلام (هویت اسلامی) دست به دست هم دهند. اندیشمندان کشورهای اسلامی نیز باید با هم برخیزند و جزئی از کل (جامعه جهانی اسلام) شوند. عموم مسلمانان نیز باید به ضرورت ساختار تمدن اسلامی، در قالب وحدت اسلامی با مشترکات فرهنگی و اعتقادی باوری عمیق داشته باشند، زیرا از همین مشترکات است که پایه‌های تمدن ساخته می‌شود. اسلام به سرزمین و کشورهای خاص، وابستگی ندارد^{۲۷} و فرهنگ و تمدن اسلامی برای ملت و نژادی خاص نیست که بخواهد آن را به تنهایی ارتقا بخشد. اگر به اسلام و تفکر اسلامی، در ابعاد محلی و بومی نگریسته شود، طبیعی است که از تمدن اسلامی در کشورهای مختلف خبری نخواهد بود. هنوز برخی اندیشمندان و دولتمردان کشورهای عربی، اسلام را دینی عربی، و فرهنگ اسلامی را صورت یا جزئی از فرهنگ عربی می‌شمارند و در نگاهی خوش‌باورانه، راه احیای تمدن اسلامی را همدستی عرب‌ها می‌دانند. این، یعنی گرفتار آمدن در همان توطئه غربی‌ها که قرن‌ها تمدن اسلامی را به نام تمدن عربی به دنیا شناسانده^{۲۸} و جهان اسلام را به جهان عربی محدود کرده و اعراب مسلمان نیز غره از مکر دشمن، در دام آنها گرفتار آمدند.

بنابراین، مسلمانان نباید در تعصبات و وابستگی‌های مذهبی (شیعه و سنی) و نژادی (عرب و عجم) محدود بمانند، باید فراتر بیندیشند و همه با هم و با یک هدف برخیزند. گنجایش و ظرفیت اسلام فوق نژاد و قوم است.^{۲۹}

از ثمره‌های مبارک وحدت جهان اسلام، افزایش همکاری و ارتباط دانشمندان اسلامی و تبادل اندیشه میان آنهاست. در روزگار رونق تمدن اسلامی، همین عامل، مسافرت دانشمندان سرزمین‌های مختلف اسلامی را برای کسب علم و دانش، به هر منطقه‌ای آسان می‌ساخت.^{۳۰} و دانشوران مسلمان می‌توانستند به راحتی از منطقه‌ای به منطقه دیگر رفته و مدتی در جاهای مختلف اسکان گزینند. کراچکوفسکی، خاورشناس برجسته روسی، در *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام* دربارهٔ ابودلف، سیاح معروف، می‌نویسد: «ظاهراً وی از جمله نویسندگانی است که در آن روزگار به سبب وحدت تمدن اسلامی توفیق سفرهای دراز یافته‌اند.»^{۳۱}

در پرتو وحدت اسلامی، هر قوم و نژادی از نتیجه کار و کوشش قوم و نژاد دیگر بهره‌مند می‌شد. دانشمندان مسلمان از فرغانه در دورترین نقطه شرق اسلامی با وسایل ابتدایی آن روز به راه می‌افتادند و خود را به غرناطه در غرب اسلامی می‌رساندند تا از محضر دانشمندان آنجا بهره‌برند.^{۳۲} و در نتیجه، پیدایش چنین روحیه علمی و رفت‌وآمد دانشمندان مسلمان، موجب هرچه شکوفاتر شدن دانش در حوزه تمدن اسلامی شد. چنین تلاش علمی گسترده، ما را به ایجاد نوعی «جامعه مشترک المنافع علمی» رهنمون می‌گردد.^{۳۳}

از دیگر اقداماتی که حکومت‌ها باید در راستای گسترش و نوسازی تمدن اسلامی انجام دهند، استقبال از نهضت آزاداندیشی و آزادمنشی است. وجه بارز نظام آموزش و پرورش اسلامی در دوران بالندگی فرهنگ و تمدن اسلامی، آزاداندیشی اهل علم و فکر بود. این سیستم، موجب پیدایش افراد فرهیخته و دانشمندان نامی شد.

مسلمانان در رویارویی با دانش و فرهنگ سایر ملل، با آزاداندیشی و بدون تعصب برخورد کرده و با روحیه تساهل و تسامح و کنجکاوی علمی، از دانش‌های دیگران سود جستند. وجود این روحیه، فضای گفت‌وگو، مباحثه، مجادله و مناظره علمی و تبادل افکار و اندیشه‌ها را در جامعه اسلامی گشود و سبب شد دانشمندان اسلامی آزادانه دیدگاه‌های علمی خویش را ابراز کنند.^{۳۴}

اما هنگامی که آزادی اندیشه و عقیده از میان رفت، چرخ حرکت تمدن اسلامی نیز از حرکت باز ایستاد.

از اصول حرکت اسلام، اجتهاد و مباحث نقادانه در فقه است؛ یعنی پژوهش درباره مسئله‌ای فقهی و ارائه حکم درباره آن. اهل تسنن به صورت نظری اجتهاد را پذیرفتند، اما در عمل بر دیدگاه‌های فقهی بنیان مذاهب چهارگانه باقی مانده و بدین ترتیب، اندیشه‌های اجتهاد را محصور کردند. وقتی این چرخ حرکت در اسلام باز ایستاد، آزادی روح تمدن اسلامی و امکان پرواز و اوج گرفتن آن گرفته شد.^{۳۵} ترقی و تکامل، نه در جمود فکری و اعتقادی و نه در خودباختگی و تقلید، بلکه در نشاط اجتهادی و تولید فکر علمی و دینی است. بالندگی علمی، نیازمند محیطی آرام و آزاد است؛ محیطی که در آن تأمین خاطر و امنیت فکری و نظری برای اندیشمندان فراهم آید.^{۳۶}

آزادی فکر و اندیشه - البته اگر لجام‌گسیخته نباشد و حریم‌ها نیز حفظ شود - سبب رشد و رونق می‌شود، از این‌رو، باید فضایی فراهم آید که نویسندگان و متفکران، اندیشه‌های انتقادی خود را طرح کرده، نظریه‌های خود را ابراز نموده و گروهی از دانشمندان و نخبگان فن نیز در پی پاسخ این انتقادات برآمده و آنها را نقد و بررسی کنند. چنین وضعیتی، موجب تحول و پویایی فکری جامعه می‌شود، دانشمندان را از رخوت و سستی می‌رهاند، مطالب گوناگون در برابر پرسش‌ها عرضه می‌شود و در نتیجه، راهکارها و راهبردهای مناسب به دست می‌آید.

آری، نباید از آزادی ترسید و از رویارویی افکار گریخت و نقد و انتقاد را به کالای قاچاق یا امری تشریفاتی بدل کرد، چنان‌که نباید به جای مناظره، به جدال گرفتار آمد و به جای آزادی به دام هتاک و مسئولیت‌گریزی لغزید. آن روز که سهم آزادی، اخلاق و منطق، همه یک‌جا و در کنار یکدیگر ادا شود، آغاز روند خلاقیت علمی و تفکر بالنده دینی میان مسلمانان و کلید نوسازی تمدن اسلامی در همه جوامع اسلامی زده شده است.^{۳۷} اقبال لاهوری معتقد است:

تنها راهی که در برابر ما باز است این است که قشر سختی که اسلام را پوشانیده و نظر بالان [پویا و بالنده] آن را نسبت به زندگی متوقف ساخته است، از روی آن برداریم و از نو حقایق اصلی آزادی و برابری و مسئولیت مشترک را اکتشاف کنیم.^{۳۸}

یکی از مهم‌ترین اقدامات در این مسیر، ایجاد روحیه تفکر آزاد و ذهنیت استدلالی در میان مسلمانان است. اگر وضعیت فکری مسلمانان و قوا و استعداد‌های آنان رشد نکند، طبیعی است که تمدنی نیز در کار نباشد. نوسازی تمدن اسلامی، به مسلمانانی وابسته است که

بتوانند آزادانه بیندیشند و منافع جمعی و فکری خود را اندیشمندانه تشخیص دهند. خلاقیت، مهم‌ترین بعد ماهوی انسان است. در حقیقت، اندیشه و دانش و دانایی در خدمت خلاقیت است و بدیهی است ملت و کشوری که بتواند خلاقیت بیشتری داشته باشد در عرصه تمدن‌سازی نقش برتری می‌یابد. خلاقیت در گرو «آزادی» است. بدیهی است که آزادی به عنوان نردبان خلاقیت، غیر از رهایی به عنوان نردبان شهوت است، چراکه ثمره آزادی و خلاقیت، تولید علم و فن است، در حالی که محصول رهایی و لجام‌گسیختگی، تخریب هویت انسانی است.

مسئله مهم دیگر، حمایت و تکریم دانشمندان، فرهیختگان و اهل علم و ادب است. وقتی تاریخ را ورق می‌زنیم، می‌بینیم در دوران بالندگی تمدن اسلامی، در سایه حمایت حاکمان مسلمان، کانون‌های علم و دانش در سرزمین‌های اسلامی رونق داشته است. تشویق خلفایی، همچون منصور، هارون، مأمون و عده‌ای از جانشینان آنها و نیز امرای سامانی، آل مأمون، آل زیار، برخی پادشاهان بویهی و خوارزمشاهی و گروهی از امرای مغرب و شام، مانند سیف‌الدوله حمدانی و برخی خلفای اموی اندلس و خلفای فاطمی؛ و وزیران دانش‌دوست آنها و پرداخت صلح‌های گران، باعث شکوفایی و رشد علم در سرزمین‌های اسلامی شد. در این دربارها، عالمان یهودی، نصرانی، زرتشتی، صابئی و مسلمان، به میزان علم و دانش خود، از تقرب خلفا و امرا و وزرا و صلح‌های آنان بهره‌مند می‌شدند. این امر به تبادل اندیشه‌ها و ظهور آثار ارزشمند در عرصه علم، بروز نوآوری‌ها و شکوفایی دانش کمک مؤثری کرد و زمینه رشد و پیشرفت فرهنگ تمدن اسلامی را فراهم آورد.^{۳۹}

امروزه نیز دولتمردان جهان اسلام باید به تکریم دانش و دانشمندان و نظریه‌پردازان و تحقق فضای شورانگیز خلاقیت که شرط تحقق تمدن نوین اسلامی است، اهمیت بسیار قائل بوده و سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های دولت‌های اسلامی، در راستای تقویت توان علمی کشور و حمایت از اهل علم و ادب باشد تا با تکیه بر تجربه و اراده تمدن‌سازی، شاهد عصر زرین دیگری در تاریخ اسلام باشیم.

۴. خودباوری مسلمانان

اعتماد و اتکا به نفس در عرصه تلاش علمی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، ترسیم‌کننده خط و جهت اصلی است. از مهم‌ترین لوازم نوسازی تمدن اسلامی، عوامل روانی است.

تمدن اسلامی اگر بخواهد اوج گیرد باید به خودباوری برسد. به بیان دیگر، مسلمانان باید باور کنند که توسعه‌یافتگی و عقب‌ماندگی، ذاتی نیست و می‌توان آن را تغییر داد و باید این کار را کرد. با نگاهی به تاریخ و تمدن درخشان گذشته اسلام این امر روشن می‌شود.^{۴۰}

از آنجا که مقوله فرهنگ و تمدن، امری پویا و مستمر است، شناخت وضعیت فعلی آن وابسته به آگاهی از پیشینه تاریخی آن خواهد بود، چراکه شناخت گذشته، پیش‌زمینه‌ای برای گذر به آینده است. به همین دلیل، می‌توان با بازنگری هویت فرهنگی اسلام و آگاهی از شوکت و عظمت دیرینه آن، قدم در راه نوسازی فرهنگ تمدن اسلامی نهاد. امروزه آگاهی از هویت فرهنگی اسلام بیش از هر زمان دیگر، ضرورت دارد تا ضمن الگوپذیری از تمدن درخشان اسلامی گذشته، نقاط ضعف و قوت آن را شناخت و جوهره رشد و بالندگی‌اش را به کار بست و از سوی دیگر، به استعدادهای ذاتی خود بیشتر پی برد و بر اعتماد به نفس خود، طی این مسیر افزود.

البته باید توجه داشت که مرور پیشینه فرهنگ و تمدن درخشان اسلامی، باید از منظر عبرت‌آموزی و تنها در جهت تقویت حس اعتماد به نفس باشد، نه اینکه نگاه ما به گذشته معطوف ماند و همچون چند قرن متأخر، از آینده غفلت ورزیم. تقدیس کاذب تاریخ گذشته و دلخوش کردن به آن، خود مخالف حرکت اسلام است و چاره‌ای برای درمان درد فرهنگ و تمدن اسلامی نیست.^{۴۱} باید از گذشته عبرت گرفت و با تقویت اراده‌ها و پرورش افراد توانمند، به آینده نگریست. همچنین به این امر باور داشت که آنچه اطراف ما را فرا گرفته، تغییرپذیر است و نیازمند تجدیدنظر.

نتیجه‌گیری

با مرور مطالب یادشده می‌توان دریافت که نوسازی و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی، دور از واقعیت نیست و ظرفیت‌های مادی و معنوی جهان اسلام آن قدر مهیاست که مسلمانان می‌توانند با بازشناسی و تقویت آنها، بار دیگر شکوه و عظمت گذشته خویش را بازیابند.

مسلمانان و کشورهای اسلامی، باید امکانات و توان مادی و معنوی جهان اسلام را بشناسند و با در پیش گرفتن استراتژی روشن و هدفمند، همه توان و نیروی خود را برای نوسازی تمدن اسلامی به کار گیرند.

از آنجا که تمدن اسلامی بر شریعت اسلام استوار است و مسلمانان با تکیه بر این عامل بنیادین (اسلام) تمدن‌سازی کرده‌اند، امروزه نیز بازگشت به اسلام و عمل به تعالیم آن، تکامل مادی و معنوی مسلمانان و بالندگی دوباره تمدن اسلامی را در پی خواهد داشت. در کنار این عامل اساسی، تلاش و همت دانشمندان و اجماع نظری و عملی نخبگان فکری، سیاست‌گذاری معقول جوامع اسلامی در پرتو اتحاد جهان اسلام و خودباوری و اعتماد به نفس مسلمانان و خواست آنها، از عواملی است که در روزگار کنونی می‌تواند ایده نوسازی تمدن اسلامی یا شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را تحقق بخشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: حسین مفتخری، «تمدن اسلامی، مبانی و مؤلفه‌های اساسی آن»، *تاریخ اسلام*، ش ۲، ص ۴.
 ۲. میرمحمد شریف، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ج ۱، ص ۴-۵.
 ۳. ابن‌خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۳۳۴.
4. civilization
۵. ر.ک: علی‌اکبر دهخدا، *لغت‌نامه*، ذیل واژه «تمدن»؛ معین، فرهنگ فارسی، ذیل واژه «تمدن».
 ۶. هنری لوکاس، *تاریخ تمدن*، ص ۱۶؛ آرنولد توین بی، *خلاصه دوره دوازده جلدی بررسی تاریخ تمدن*، ترجمه محمدحسین آریا، ص ۴۸.
 ۷. ویل دورانت، *مشرق زمین گاهواره تمدن*، ترجمه احمد آرام، ص ۵.
 ۸. ولایتی، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، ج ۱، ص ۳۲.
 ۹. ساموئل هانتینگتون، *تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی*، ترجمه مینو احمدسرتیپ، ص ۴۷.
 ۱۰. ر.ک: عبدالحسین زرین کوب، *کارنامه اسلام*، ص ۳۱.
 ۱۱. مصطفی بروجردی، «گسترش و نوسازی تمدن اسلامی؛ عوامل و موانع»، *تمدن اسلامی در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی*، ص ۹۳.
 ۱۲. گوستاو ای فن گرونباوم، *وحدت و تنوع در تمدن اسلامی*، ترجمه عباس آریان‌پور، ص ۹۶.
 ۱۳. ساموئل هانتینگتون، همان، ص ۹۸ و ۹۹.
 ۱۴. ر.ک: محمد اقبال لاهوری، *احیای فکر دینی در اسلام*، ترجمه احمد آرام، ص ۱۷۵.
 ۱۵. همان، ص ۲۰۴.
 ۱۶. محسن الویری، «رابطه اسلام و ایران؛ رویکرد تمدنی»، *تاریخ اسلام*، ش ۲۰، ص ۱۱.
 ۱۷. محمد اقبال لاهوری، همان، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.
 ۱۸. امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۴، ص ۴۹.
 ۱۹. ابو عبدالله محمدبن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، ج ۱، ص ۶۳. در سایه این همه تلاش بود که مقدسی را «بزرگترین جغرافیدان تاریخ انسانی» و اثرش را «گرانقدرترین مؤلفات جغرافی اسلامی» می‌خوانند. (ر.ک: ایگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۱۶۸)
 ۲۰. ر.ک: زین‌الدین بن علی العاملی، *منیه المرید*، ص ۹۳-۱۲۹.
 ۲۱. مرتضی مطهری، *تعلیم و تربیت اسلامی*، ص ۳۱-۳۴.
 ۲۲. عثمان بکار، *تاریخ و فلسفه علوم اسلامی*، ترجمه محمدرضا مصباحی، ص ۷۱.
 ۲۳. محمود سریع القلم، «قواعد تمدن سازی و آینده تمدن سازی»، *نامه فرهنگ*، ش ۴، ص ۱۶۷.
 ۲۴. عثمان بکار، همان، ص ۸۵.
 ۲۵. این موضوع در کشور ایران هم کاملاً نمود داشته است؛ به گونه‌ای که رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در تاریخ ۸۵/۱۱/۲ فرمودند: «علوم انسانی حقیقتاً در کشور ما غریب و منزوی است.»

۲۶. چنانکه پس از شکل‌گیری سه دولت قدرتمند صفویه در ایران، عثمانی در آسیای صغیر و گورکانیان در هند، پس از یک دوره رکورد نسبی تمدن اسلامی - که در اثر حمله مغول پدید آمده بود - باز شاهد رونق تمدن اسلامی به ویژه در برخی حوزه‌ها چون معماری و هنر هستیم.
۲۷. محمد اقبال لاهوری، همان، ص ۱۱۹ و ۱۶۱.
۲۸. عنوان کتاب‌هایی مانند «تمدن عرب و اسلام اثر گوستاولوبون، تاریخ الادب العربی اثر بروکلیمان و...» مؤید این مطلب است.
۲۹. ر.ک: عبدالحسین بینش، *آشنایی با تاریخ تمدن اسلامی*، ص ۱۱۹ و ۱۶۱.
۳۰. منان، م. ۱ و بامات، *علم و صنعت در اسلام*، ترجمه محمدجواد سهلائی، ص ۹-۱۱.
۳۱. ایگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی، همان، ص ۱۵۰.
۳۲. همان، ص ۳۴۹.
۳۳. عبدالحسین بینش، همان، ص ۳۹.
۳۴. جهانبخش ثواقب، «عوامل مؤثر در رشد و گسترش تمدن اسلامی»، *مجله مشکوه*، ش ۶۶، ص ۲۸.
۳۵. محمد اقبال لاهوری، همان، ص ۱۷۰.
۳۶. شهیدی و آیینه‌وند، «تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی»، *نشریه معارف*، ش ۲۱ ص ۹.
۳۷. برگرفته از نامه رهبر معظم انقلاب در پاسخ به نامه جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم. ر.ک: *نشریه معارف*، ش ۱۱.
۳۸. محمد اقبال لاهوری، همان، ص ۱۷۹.
۳۹. جهانبخش ثواقب، همان، ص ۳۲ و ۳۳.
۴۰. جواهر لعل نهرو می‌نویسد: «عرب‌های مسلمان که خود را پرچمداران اعتقاد و هدفی تازه می‌شمردند، غیرت و اعتماد بنفس فوق‌العاده‌ای از خود نشان دادند که گاهی اوقات تمامی یک ملت را به جوش و خروش می‌آورد و تاریخ را دگرگون می‌سازد» (ر.ک: *نهرو، کشف هند*، ج ۱، ص ۳۷۹) وی در کتاب دیگرش نیز می‌نویسد: «نیرو و فکر تازه‌ای که عربها را بیدار ساخت و ایشان را از اعتماد به بنفس و قدرت سرشار ساخت، اسلام بود.» (نهرو: *نگاهی به تاریخ جهان*، ج ۱، ص ۲۹۰).
۴۱. محمد اقبال لاهوری، همان، ص ۱۷۳.

منابع

- ابن‌خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه محمدپروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- اقبال لاهوری، محمد، *احیای فکر دینی در اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران، رسالت قلم، بی‌تا.
- امام خمینی، *صحیفه نور*، چ دوم، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰.
- بروجردی، مصطفی، «گسترش و نوسازی تمدن اسلامی؛ عوامل و موانع»، در *تمدن اسلامی در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، ۱۳۷۷.
- بکار، عثمان، *تاریخ و فلسفه علوم اسلامی*، ترجمه محمدرضا مصباحی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۶.
- بینش، عبدالحسین، *آشنایی با تاریخ تمدن اسلامی*، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۸.
- توین بی، آرنولد، *خلاصه دوره دوازده جلدی بررسی تاریخ تمدن*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- ثواقب، جهانبخش، «عوامل مؤثر در رشد و گسترش تمدن اسلامی»، *مشکوٰه*، ش ۶۶، بهار ۱۳۷۹، ص ۲۳-۳۷.
- دورانت، ویل، *مشرق زمین گاهواره تمدن*، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی، امیرحسین آریان‌پور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- زرین کوب، عبدالحسین، *کارنامه اسلام*، تهران، امیرکبیر، بی‌تا.
- سریع‌القلم، محمود، «قواعد تمدن سازی و آینده تمدن سازی»، گزارش از کنفرانس فرهنگ و تمدن اسلامی، *نامه فرهنگ*، ش ۴.
- شریف، میرمحمد، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه و گردآوری زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- شهیدی، سیدجعفر، و آیین‌وند صادق، «تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی»، *معارف*، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ش ۲۱، آذر ۱۳۸۳، ص ۶۹.
- العاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، *منیه المرید*، تحقیق المختاری، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
- فن گرونیام، گوستاو ای، *وحدت و تنوع در تمدن اسلامی*، ترجمه عباس آریان‌پور، تبریز، کتاب فروشی معرفت، ۱۳۴۲.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
- لعل نهر، جواهر، *کشف هند*، ترجمه محمود تفضلی، چ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- ، *نگاهی به تاریخ جهان*، ترجمه محمود تفضلی، چ هشتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- لوکاس، هنری، *تاریخ تمدن*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، کیهان، ۱۳۶۶.
- لوئیس، برنارد، *برخورد فرهنگ‌ها*، تهران، مرکز، بی‌تا.
- مطهری، مرتضی، *تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، صدرا، بی‌تا.

مفتخری، حسین، «تمدن اسلامی، مبانی و مؤلفه‌های اساسی آن»، *تاریخ اسلام*، ش ۲، تابستان ۱۳۷۹، ص ۳-۶.
مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایرانی، ۱۳۶۱.

منان، م. و بامات، *علم و صنعت در اسلام*، ترجمه محمدجواد سهلائی، تهران، بعثت، بی تا.
ولایتی، علی اکبر، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.
الویری، محسن، «رابطه اسلام و ایران؛ رویکرد تمدنی»، *تاریخ اسلام*، ش ۲۰، زمستان ۱۳۸۳، ص ۵-۲۱.
هانتینگتون، ساموئل، *تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی*، ترجمه مینو احمدسرتیپ، تهران، کتابسرا، ۱۳۸۰.